



حفیظ روند

گرامی داشت از زنده یاد جلیل پرشور

بودند و کسی پاس نمیداشت که هست

.....

درست ۳ سال از درگذشت غم انگیز مرد بزرگ و میهن پرست دلیر و شجاع ، شاد روان جلیل پرشور میگذرد. او مردی بود از تبار آزادگان، از خیل جوان مردان و جغرافیایی مبارزین حزب دموکراتیک خلق افغانستان که خوب می فهمید و خوب میدانست، بی هراس و منطقی گپ میزد، قاطعانه و دقیق عمل میکرد، چونکه زبانش گویا و قلمش رسا بود. من در دیار غربت در ایران با او آشنا شدم، زمانیکه طالبان تروریست در ۹۰ درصد خاک افغانستان با شمیر و سر نیزه بالای مردم امارت میکردند و خون میرختاندند و چیزی که امروز انجام میدهند. اینکه پرشور پیش از مهاجر شدن به ایران چگونه شخصیتی داشته و از چی ویژه گی های برخوردار بوده و چی کار نامه های درخشانی در کشور از جمله در دوران حاکمیت ح ، د ، خ ، ا از خود بجاه گذاشته است، میگذارم به قضاوت اعضا و سابقه داران حزب، دوستان و هوادارانش که او را خویتر از من می شناختند و در موردش قلم فرسائی نموده اند، که چندی از این نوشته ها در سایت پرخاننده و وزین آریایی آرشیو شده که نویسنده ها در مورد او چی گفته اند و فقدان او را یک ضایعه ای بزرگ برای جنبش چپ دموکراتیک و نیروهای ترقی خواه دانستند. در ضمن اینکه او مانند هر انسان دیگری میرا از اشتباهات و نقیصه نبود، ولی خوبی ها، جسارت های اخلاقی، مردانگی و پاس رفاقت و دوستی او بر اشتباهاتش میچربید و تفاوت فاحش داشت. به هرروی من از چشم دید ها و تجارب زندگی خویش در عالم مهاجرت آنهم در یک کشوری با ارزش های ایدئولوژیک آن میخواهم مواردی را بدون دخل و تصرف بنگارم که مربوط میشود به عملکرد های خوب و بیادمانندی جلیل پرشور که چگونه مردانه زیست و از عزت خود، رفقا و مردمش دفاع نمود و بی هراس عقاید و دیدگاههایش را بیان کرد که برای رفقا و دوستانش نیز سرمشق بوده و تکرار میکرد: ((مرد یک بار دنیا میاید و یک بار از دنیا میرود)) منظورم از این مقدمه چینی این است تا چند مورد نمونه را خدمت رفقا، دوستان و مردم خویش ارائه نمایم - در مشهد بازار سیاست بسیار داغ و تب تندی داشت، مجاهدین شکست خورده از طالبان تروریست حرف اول و آخر را میزدند که گویا ایشان اند نماینده گان واقعی مردم و برای ما هم جالب بود که مخالفین دیروزی خویش را در محافل خارج از کشور میدیدیم که به قول مردم، سر و پر میکردند و هرگیز مخالفی را برنمیتابیدند تا اینکه به بهانه ای هیات محمد ظاهر شاه پیشین که تحت ریاست ستار سیرت انجام گرفته بود، گردهمایی بزرگی به اشتراک مهاجرین، نمایندگان تنظیم های جهادی در تالار هتل فردوسی مشهد برگزار گردیده بود، همه قرار ها و مدار ها و گفتگو ها پیرامون نظریات و دیدگاه های مجاهدین می چرخید، تا اینکه مرد سخن جلیل پرشور به ترتیب نوبت و با چهره ای نا آشنا برای هیات و حاضرین به سخنرانی پرداخت و چنان شگفت که فضای گفتمان به چرخش ۱۸۰ درجه ای عوض شده و حالت غیر عادی به فضای تالار پچپیده و عده ای میگفتند ((شیر مادرت تو تا حالا کجا بودی)) و انگشت شماری هم میگفتند : ((این از کمونیست ها میباشد که آمده برای ما پند بدهد.)) تازه این آغاز کار بود. - به همین ترتیب جنرال دوستم و ملک پهلوان بعد از فراز و فرود ها شکست و ریخت ها به وساطت ایرانی ها (سپاه پاسداران) با یکدیگر ظاهرا آشتی و رفع کدورت نمودند و به همین مناسبت جنرال دوستم دعوتی را ترتیب داده بود که در آن عده ای از مهاجرین، کارمدان هردو دفتر (دوستم و ملک) و نمایندگان سپاه پاسداران شرکت داشتند، در بخش سخنرانی این دعوت سردار بلند پایه سپاه به نام مسعار سردار سرنگی کنایه آمیز و تحقیر کننده گفت: ((شما نتوانستید خوب با طالبان بجنگید، در کشور

شما جنگ و بد امنی است، کشور شما فقیر است و ما متضرر جنگ و اقتصاد بحران زده ای شما هستیم و جملاتی از این دست.))

بعدا دوستم با همان ادبیات خودش چند جمله ای گفت که: ((ما جنگ کدگی هستیم، ما میرویم با طالب میجنگیم و الی اخیر)) به ترتیب ملک پهلوان با ادبیات چاپلوسانه و متملقانه سر به پای ارباب قدرت فرود آورده گفت: ((ما ممنون کمک های شما و پذیرایی شما از مهاجرین هستیم و با پادرمیانی شما دوستان ایرانی آشتی صورت گرفت.))

- ما همه شوکه شده بودیم و به طرف یکدیگر نگاه میکردیم که مردی جسور و با روح بزرگ به دور از ترس و بی پروا به خم ابروی کشور میزبان به پا خواست و همان طوریکه پرشور بود، پرشور و شور انگیز سخن راند و نگاه ها را بخود معطوف ساخت و در قسمتی از گپ هایش چنین گفت: ((مگر عراق کشور فقیری بود که با شما جنگید و تجاوز نمود، ترکیه امروز ضعیف است که شما را به چالش میکشد؟ این بحرین کوچک را ببینید و چندین مثال دیگر را از همین نوع ارئه داده افزود: فرزندان رشید افغانستان غیرت شما چی شد؟ ما نسلی از وطن پرستان بودیم و هستیم که در برابر امپریالیسم جنگیدیم و افتخاراتش را داریم.))

- در اخیر این سردار مقرر سپاه با پیشانی گره خورده، چهره عبوس و چشمان شرر بار رو به پرشور کرده گفت: ((اسم تو پر شور است ها، خوب است که این سخنرانی ها را در جمع مهاجرین افغانستان انجام بدهی.)) اما پرشور دلیر هیچگونه وقعی به گفته ای او نگذاشته و اذعان داشت که: ((من گپ های لازمی ام را گفتم، قضاوت از شنونده ها و دوستان گرامی:))

- پرشور همیشه رفقاییش را تشویق میکرد و روحیه میداد تا در گفتار و کردار جسارت داشته باشند به گونه ای مثال: من در یک برنامه ای پرس و پال با هیات مشترک سپاه پاسداران و نمایندگان تنظیم های جهادی بخاطر دریافت برگه تردد که در اثر مساعی سازمان ملل متحد در اداره اتباع خارجه ایران ترتیب داده شده بود، خود را عضو حزب دموکراتیک خلق افغانستان معرفی نمودم تا در فورم من بنویسند، نماینده سپاه (جلال) و نماینده حزب وحدت (دگروال واحد) در دو یا سه نوبت به تکرار از من پرسیدند: ((آقا تنظیم ات را بگو)) من با اصرار گفتم ح. د، خ، ا، ولی ایشان تعجب میکردند و نا باور بودند تا اینکه با صراحت لجه گفتم: ((من از حزبی هستم که شخصیت فرهیخته و دانشمندی چون سلطان علی کشتمند نخست وزیر دولت آن بود.)) در نتیجه میتوانم بگویم من نخستین کسی بودم که در قلمرو دومی مجاهدین تابو شکنی کردم و از نسبت حزبی ام به رهبری شاد روان ببرک کارمل بزرگوار و نخست وزیر دورانش گفتم و در برگشت از اداره اتباع خارجه به نزد پرشور رفته و جریان را بازگو کردم و از عوارض جانبی آن سوال نمودم که در پاسخ به من گفت: ((رفیق جان اصل گپ را گفتی و همه ما باید بگویم که عضو حزب بودیم.

- کریم خلیلی رئیس حزب وحدت در مشهد با مهاجرین گفتگو داشت من به عنوان مهاجر و به نمایندگی از رفقای حزبی در مورد برنامه های عادلانه و دادخواهانه حزب و توجه جدی زنده یاد ببرک کارمل به ملیت زحمت کش و عزیز هزاره مطالبی را بیان داشتم و در یک قسمت افزودم که ببرک کارمل طی یک سخنرانی در وزارت کشور افغانستان گفت: ((باید شرایطی را ایجاد کنیم که دیگر از وزارت داخله ولسوالی به یکاولنگ بامیان مقرر نشود.)) ظاهرا این گپ ها طرف توجه خلیلی قرار گرفت. در ختم جلسه یکی از رفقای حزبی هرات به نام عبدالغفار فائیز رو به من کرده گفت: ((روند جان بسیار سرخ گپ زد، اینجا جمهوری اسلامی ایران است)) در جا پرشور گفت: ((رفیق جان صدای مرد ها را خاموش نکنید، این روند از نسخه ای من است، بگزار هر یک مان به نوبت حقیقت را بیان نمایم.))

- باید گفت که پرشور سخت به ببرک کارمل زنده یاد اعتقاد داشت، از اشغال کشورش توسط سلطه گران بین المللی رنج میبرد، به جزایر متفرق و گوناگون جدا شده از پیکره حزب خود را تنظیم نمیکرد و استدلال مینمود که این جزایر دریا نمی شود و به وحدت رفقاییش تاکید میورزید، طالبان را یک پدیده ای منفور ساخته و پرداخته دست ای اس ای پاکستان، امپریالیسم آمریکا و انگلیس و اعراب مرتجع میدانست و تاکید داشت که این جانیان محصول تفکر دوران جنگ سرد است که برای تحقق اهداف دوران بعد از جنگ سرد آمریکا و متحدینش آفریده شده و این سریال ادامه خواهد داشت، با فاشیزم قومی و تفکر قبیله گرایی ناسازگار بود و در نخستین جلسه موسس نهضت میهنی که به اشتراک تعداد زیادی از اعضا و سابقه داران حزب در آرنایم هالند تحت ریاست محترم بشیر بغلانی بزرگوار یکی از پیشکسوتان جنبش چپ دموکراتیک و دادخواه افغانستان برگزار گردیده بود گفت: ((رفقا امپریالیسم پایان تاریخ نیست.)) و از نخستین ها بود که در روزگار بد سلامتی و تندرستی طی یک نوشته ای تحلیلی از بشار اسد در برابر بنیاد گرایان (داعشی های آدم خوار) و حمایت گران بین المللی آنها، دفاع نموده و خاطر نشان کرد که اسد در سوریه باقی میماند و سوریه لیبیا، مصر و عراق نیست، ای کاش پرشور زنده میبود تا تحقق پیشبینی هایش را در موارد مختلف در عمل تجربه میکرد، ای وای که مرگ مجالش نداد و زبان گویایش را بست و قلم رسایش را شکست.

- من در پایان این نوشته ای ناچیز ولی به عنوان ادای دین رفاقت و نمک خوری از همسر برومند و عزیزش بانو شکیلا پرشور و فرزند ارشدش کاوه جان پرشور که رفیق عزیز و گرامی مان را تا دم مرگ همراهی و خدمت جانانه کردند و از دل و جان برایش سوختند و از هیچ نوع جان فشانی در برابرش دریغ نکردند سپاس گزاری نموده و خود را شریک غم آنان میدانم.

- پرشور عزیز روحت شاد و یادت گرامی باد.

